

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال ششم، شماره بیست و یک، زمستان ۱۳۹۵، ص. ۱۸-۷

نوستالژی در شعر بهار

علی اصغر باباصفیری^۱

زهرا باباپور^۲

چکیده

نوستالژی، یادآوری خاطرات شیرین روزهایی است که رفته‌اند و دیگر برنمی‌گردند. نوستالژی یا غم غربت، احساس دلتنگی و حسرت نسبت به گذشته دلپذیر و همراه با حالت حسرت و دلتنگی است. می‌توان گفت این رفتار ناخودآگاه به منزله یک احساس عمومی در همه افراد وجود دارد. همواره انسان در تلاش است تا برای رهایی از وضع نامطلوب کنونی خود، جایگزینی پیدا کند. او مطلوبش را گاه با پناه بردن به گذشته و گاه با رؤیای آینده جستجو می‌کند موقعیت و شرایط زندگی، اندیشه و عاطفه قوی منجر به برانگیخته شدن حس نوستالژیکی قوی در بهار شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی عوامل ایجاد غم غربت و حسرت به گذشته، در شعر بهار می‌پردازد.

از آنجا که بهار شاعر مردمی و وطن پرستی است، بیشتر نوستالژی‌های او را وطن، سیاست، آزادیخواهی، زندان و تبعید در بر می‌گیرد. حسرت نابودی ارزش‌های اخلاقی و حسرت گذشته درخشان ایران نیز از مصادیق برجسته نوستالژی شعر بهار است.

کلیدواژه‌ها:

شعر، ادب غنایی، نوستالژی، غم غربت، ملک الشعرا بهار.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

babasafari44@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران

Babapour.z@gmail.com

دریافت ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۶

مقدمه

نوستالژی یکی از گونه‌های ادبیات غنایی است. غنا در لغت به معنی آواز خوش است. در زبان فرنگی به شعر غنایی لیریک می‌گویند. شعر غنایی شعری است که عواطف و احساسات شخصی شاعر را بیان می‌کند.

«به شعرهای بلند غنایی ادبیات فارسی، شعر غنایی می‌گوییم. در ادبیات فارسی، چندین منظومه عالی غنایی داستانی وجود دارد؛ مثل، ویس و رامین، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین که بلند و روایی هستند و داستانی عاشقانه را روایت می‌کنند. در این داستان‌ها موضوع اصلی بیان حالات و احساسات مربوط به وصال و فراق است. در بخش‌هایی هم شاعر به مناسبت به وصف پدیده‌های زیبای طبیعت می‌پردازد و در همه آن‌ها بدون استثنا شاعر به ستایش قهرمان زن پرداخته و از زیبایی و علو و عظمت او داد سخن داده است» (شمیسا، ۱۳۸۳، ۱۳۹). نوستالژی از گونه‌های ادب غنایی است که حسرت گذشته را (چه خوب چه بد) بیان می‌کند. «شعر غنایی انواع این احوال و احساسات است که اغراض شعر را چنان که نزد قدما معمول بوده است بیان می‌دارد؛ وصف، مدح، رثا، فخر و غزل... انواعی که همه را تحت عنوان کلی شعر غنایی - به معنی وسیع کلمه - می‌توان درج کرد» (زرین کوب، ۱۳۷۹، ۱۴۴).

نوستالژی به معنای غمی است که بنا به دلایلی گریبانگیر شخص می‌شود.

«Nostalgia واژه‌ای فرانسوی است که به معنای حسرت گذشته، احساس غربت، غم غربت» (باطنی ۱۳۸۰: ۵۷۲) و «فراق، درد دوری، درد جدایی، احساس غربت، غم غربت، حسرت گذشته، آرزوی گذشته» (آریانپور، ۱۳۸۳: ۳۵۳۹/۴) آمده است. در فرهنگ‌های مختلف ذیل این واژه به این موارد اشاره کرده‌اند. در واژه‌نامه انگلیسی آکسفورد چنین آمده است: «احساس درد و حسرت نسبت به آن چیزی که است که گذشته و از دست رفته است» (فرهنگ آکسفورد 2003: 840). نوستالژی گاه به صورت غم غربت و غم دوری از وطن نمود می‌یابد «اندوه و گرفتگی روحی به علت دوری از سرزمین مادری و درد وطن» (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۵۹).

در فرهنگ علوم انسانی آمده است: «غم غربت، حسرت و دلتنگی نسبت به گذشته و آنکهی اشتیاق مفرط برای بازگشت به گذشته، احساس حسرت برای وطن، خانواده، دوران خوش کودکی، اوضاع خوش سیاسی، اقتصادی و مذهبی در گذشته» (آشوری، ۱۳۸۱: ۲۴۶). نوستالژی در فرهنگ فارسی معین چنین آمده است: «دلتنگ به سبب دوری از وطن یا دلتنگی حاصل از یادآوری درخشان یا تلخ و شیرین» (فرهنگ فارسی، ذیل نوستالژی).

نوستالژی رفتاری است مربوط به ضمیر ناخودآگاه انسان که در همه افراد بروز می‌کند. این واژه که در ادبیات با آن سر و کار داریم یک اصطلاح روانشناسی است که به سایر حوزه‌ها بویژه علوم انسانی و هنرنیز کشیده شده است. تقریباً تمام شاعران و هنرمندان در آثار خود به نحوی غم غربت و دلتنگی‌های حاصل از آن را با ابزارها و تصویرهای شعری گوناگون بیان کرده‌اند ولی در نزد بعضی از آنان این غم تبدیل به ابزار هنری خاصی برای بیان عواطف شخصی شده است. «در واقع وقتی شاعر آزرده‌گی خاطر خود را بیان می‌کند می‌خواهد رنج درونی‌اش را برای مخاطب روشن‌تر کند؛ علاوه بر آن به طور غیر مستقیم به توصیف آرمان شهر خود پردازد» (باباصفیری و فراچی، ۱۳۸۹: ۱۸).

با این که حسرت، زیربنای نوستالژی را تشکیل می‌دهد و در دو شاخه مکانی و زمانی قابل بررسی است (شریفیان و تیموری، ۱۳۸۵: ۳۶). اما حسرت سراینندگان بیشتر به بعد زمانی غم غربت مربوط می‌شود که حسرت خود را از نبودن دوستی که در زمانه‌ای با او خاطرات مشترکی داشته‌اند، بیان می‌کنند. عشق و زندگی عاشقانه و سفرهایی که به نوعی در زندگی فرد تأثیر گذاشته است همه خاطرات فردی است که تکرار آنها به سبب نارضایتی از وضع موجود است و منجر به

ایجاد حس دلتنگی می‌شود. شاعران و نویسندگان سعی کرده‌اند که خاطرات مهم زندگی‌شان را در آثار خود منعکس کنند و به گونه‌هایی حس دلتنگی خود را به گذشته نشان دهند. «خاطره و یاد کلیه حوادث گذشته که در زندگی ادبا پیش آمده به شکل بارز در آثار آنها منعکس شده است. برخی از این پیشامدها به گونه‌ای است که شاعر تماماً در فضای آن زمان به سر می‌برد» (شریفیان، ۱۳۸۶: ۵۶).

ملک الشعرای بهار شاعری آزادی خواه و وطن‌پرست است و از جمله شاعران بزرگی است که شعرش همواره با دغدغه‌های نوستالژیک همراه است. در نوستالژی اشعار او، حسرت و وطن‌پرستی از سایر نوستالژی‌ها توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند و در حقیقت پرداختن به وطنیات در اشعار او بوفور دیده می‌شود و بیشتر نوستالژی‌های او حول محور وطن و سیاست می‌چرخد. ملی‌گرایی بهار و دغدغه‌های سیاسی-اجتماعی او و حبس و تبعیدهایی که در این زمینه کشیده است سبب شده نوستالژی در شعر او جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. «بدون تردید شعر بهار مانند شعر مشروطه، سرشار از مضامین اجتماعی و مسایل روز است و صدای اصلی مشروطه در شعر بهار بیشتر از شاعران دیگر شنیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۶). مشروطه و مشروطه خواهی در شعر بهار، بسیار چشمگیر است و در حقیقت بهار را می‌توان شاعر مشروطه خواه نامید. «شاعران که همیشه در پی جامعه‌ای آرمانی خالی از ناهنجاری‌ها هستند، به طور خودآگاه و اغلب ناخودآگاه به گذشته نیک خود اشاره دارند» (صفری و شمس، ۱۳۸۹: ۸۶).

پیشینه پژوهش

درباره نوستالژی در ادبیات گذشته و معاصر فارسی مقالات متعددی نوشته شده است. اما در مورد نوستالژی در شعر بهار پژوهش مبسوطی صورت نگرفته و تنها مقاله‌ای که نگاه کوتاهی به نوستالژی شعر بهار داشته است، مقاله بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک‌الشعرا بهار و جمیل صدقی ذهاوی است از دکتر وحید سبزیان و دکتر پیمان صالحی که در این مقاله فقط به نوستالژی از بعد سیاسی پرداخته شده است. مقاله حاضر به بررسی همه جنبه‌های نوستالژی در شعر بهار پرداخته است. از جمله مقالاتی که در زمینه نوستالژی در شعر شاعران گذشته و معاصر نوشته شده است این موارد در خور توجه‌اند:

۱. فرایند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری از شریفیان (پژوهشنامه ادب غنایی، سال پنجم، ش. ۸، صص ۷۲-۵۱).
۲. غم غربت در شعر معاصر از یوسف عالی عباس آباد (گوهر گویا، ش. ۶، صص ۱۸۰-۱۵۵).
۳. بررسی فرایند نوستالژی غم غربت در اشعار فریدون مشیری از مهدی شریفیان (فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا^(س)، ش. ۶۸ و ۶۹، ۱۳۸۷، صص ۹۵-۶۳).
۴. بررسی پدیده نوستالژی در شاهنامه فردوسی و آثار شهریار از فاطمه غفوری (فصلنامه ادبیات فارسی (علمی و پژوهشی)، ش. ۱۵، صص ۱۳۰-۱۰۳).
۵. بررسی عنصر حسرت در اندوه یادهای شاعران معاصر از یدالله جلالی پندری (پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش. ۱۴، بهار ۸۹، صص ۲۶-۵).
۶. بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک‌الشعرا بهار و جمیل صدقی ذهاوی از دکتر وحید سبزیان و دکتر پیمان صالحی (نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، ش. ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۶۴-۱۳۷).
۷. بررسی نوستالژی در شعر فخرالدین عراقی از محمدحسین دهقانی فیروز آبادی و محمد حبیب الهی (پژوهشنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش. ۵۰ و ۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸).

۸. رویکردهای نوستالژیک در شعر م. سرشک از الیاس نورایی و مهدی شریفیان و علی اصغر آذریپرا (پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان سال یازدهم، شماره بیستم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۲۹۸-۲۷۹).
۹. بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی از محمود عباسی و یعقوب فولادی (پژوهشنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال سوم، شماره دوم، تابستان ۹۲، صص ۴۳-۷۳).
۱۰. بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو از جهانگیر صفری و حسین شمسی (پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۹ صص ۹۸-۷۵).

زندگی بهار

محمدتقی صبوری ملقب به ملک الشعرا بهار در سال ۱۲۶۵ شمسی در شهر مشهد به دنیا آمد. بهار در ساختن قصیده استاد است؛ تا جایی که در هجده سالگی از مظفرالدین شاه فرمان ملک الشعرايي آستان قدس رضوی را دریافت کرده بود. مستزادهای او از حیث سلامت نظم و هماهنگی در میان مصراع‌های بلند و کوتاه بسیار جالب توجه است (بهار، ۱۳۹۰، مقدمه دیوان: ۱۰-۵). به دلیل حس وطن‌دوستی و میهن پرستی که در وجود ملک الشعرايي بهار بود، «شعر وی پس از ورود به صف مشروطه خواهان، رنگ و بوی معترضان به خود گرفت» (امین‌پور، ۱۳۸۴، ۴۰۶). بارها وی را روانه زندان کردند، اما هرگز از نگارش باز نایستاد. مثنوی «کارنامه زندان» شرح حبس و تبعید در خلال سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ است. بهار با وجود آنکه حدود هشت - نه ماه بیشتر در زندان نبوده است، بی شک در این زمینه، پرشورترین شاعر بندی زبان فارسی است (ظفری، ۱۳۸۰: ۸۵). به گونه‌ای که او را ستایشگر بزرگ آزادی نامیده‌اند (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۳۷۴). از آثار ارزشمند او تألیف سبک‌شناسی است. وی در عظمت تصنیف سبک‌شناسی می‌گوید: «سبک‌شناسی به معنای حقیقی خود در ایران سابقه‌ای نداشته است و نخستین آثار این فن به غایت ضعف در تذکره‌ها دیده می‌شود... بنابراین کسی متوجه سبک و اهمیت آن نبوده است» (بهار، ۱۳۷۳: ۲۱). تا اینکه بهار مدتی از عمر گرانبهای خود را برای تصنیف سبک‌شناسی گذاشت.

ز علم سبک‌شناسی کسی نبود آگاه شد این علوم ز من شهره در جهان ادب
(همان، ۱۳۹۰: ۵۶۰)

و سرانجام «بهار در سال ۱۳۳۰ ش بدرود حیات گفت» (سمیعی، ۱۳۸۳: ۸۶).

انواع نوستالژی:

نوستالژی می‌تواند فردی یا جمعی باشد. دوری از سرزمین مادری و وطن، زندان، تبعید، جدایی از همسر، خاطرات کودکی و مدرسه و جوانی، عشق و وصال، مرگ یکی از اعضای خانواده یا دوستان، و ... که در آن شاعر یا نویسنده به گذشته خویش می‌پردازد در حوزه نوستالژی فردی است.

یاد کرد دوران باشکوه و با عظمت تاریخ یک قوم و خاطراتی که ریشه در تاریخ، فرهنگ و اساطیر آن قوم دارد در حیطه نوستالژی جمعی جای می‌گیرد.

در این مقاله، نوستالژی شعر بهار به طور کلی در دو جنبه فردی و جمعی دسته بندی و بررسی شده است.

۱- نوستالژی فردی

۱-۱. نوستالژی دوران کودکی و نوجوانی

در سال ۱۳۱۹ خورشیدی که استاد بهار پنجاه و پنجمین سال عمر خود را گذرانده بود، در تأسف از گذشت جوانی و

سر رسیدن پیری و صعوبت امر معیشت و فساد جامعه، این گونه می‌سراید:

دریغا که بگذشت عهد جوانی درآمد ز در پیری و ناتوانی^۱
وگر باز گردد وطن بار دیگر نیارد جوانی به ما ارمانی
(بهار، ۱۳۹۰: ۵۵۸)

و نیز در حسرت روزگار جوانی چنین می‌گوید:

گریان گشتم ز پیری و خندید بر گریه من ستاره ریمن
برخاست جوانی از برم گریان پیری به برم طپید چشمک زن
هیئات جوانیا کجا رفتی باز آ که شویم دست در گردن
(همان، ۵۴۴)

شاعر گذشته دیرین خود را به یاد آورده و به فوت ایام شباب تأسف می‌خورد و به یاد ایام خوش جوانی خود می‌افتد:

یاد باد آن عهد کم بندی به پای اندر نبود جز می اندر دست و غیر از عشقم اندر سر نبود
خوب‌تر از من جوانی خوش کلام و خوش مرام در میان شاعران شرق، سرتاسر نبود
بیست ساله شاعری، با چشم‌های پرفروغ جز من اندر خاوران معروف و نام آور نبود
(همان، ۳۰۰)

۱-۲. نوستالژی عشق

به یاد روزهای خوش وصال حسرت می‌خورد و دیدن معشوق را بهترین فال می‌داند:

می ده که مرا حال نمانده است کزین بیش ز اعمال شبانروز دگرگونه کنم حال
فالم همه نیکو بود از دیدن رویت از دیدن روی تو نکوتر نبود فال
(همان، ۱۰۳)

ملک الشعراى بهار در بیست سالگی در دوری از معشوق در خراسان سروده است. و رسیدن فصل بهار او را یاد معشوق

می‌اندازد و حسرت می‌خورد:

رسیدگاه بهار و گه سماع و مدام کجایی ای صنم سرو قد سیم اندام
به پای خیز که هنگام رامش است و نشاط نشاط باید کردن، بلی در این هنگام
(همان، ۱۰۴)

حسرت روزهای خوشی که با دلبر داشته می‌خورد و از اینکه از معشوق دور مانده است، اندوهگین می‌شود:

من دل خویش به تو دادم و مهرم به تو بود تو دل خویش بدادی به کدامین دلبر
بودی ای کاش دلی تا به جای دل تو به کف دلبر تو دادم و گفتمی که ببر
(همان، ۹۹)

۱-۳. نوستالژی از دست دادن پدر

در سال ۱۲۸۲ شمسی، بهار در سن ۱۸ سالگی پدرش را از دست داد. وی در غم درگذشت پدر در مشهد، به اندوه می‌سراید:

ای دریغ از آن ضمیر پیر و آن طبع جوان کز جفای چرخ، خاک تیره را مسکن گزید
ماتم او دگه فضل و ادب را در بیست وز غم او رخنه در کاخ هنر آمد پدید
(همان، ۲۷)

^۱ برای ذکر شواهد از دیوان ملک الشعرا بهار، چاپ ۱۳۹۰، انتشارات نگاه استفاده شده است.

۴-۱. نوستالژی یاد دوستان و یاران

در سال ۱۳۲۷ خورشیدی، بهار در سوییس در بستر بیماری به سر می‌برد به یاد برادران و یاران خود این گونه می‌سراید:

یاد لطف صحبت اخوان درخشد در دلم چون چراغ روشنی در جایگاه مظلمی
بس که خوردم چایی دم ناکشیده در سوییس آبم افتد در دهان از یاد چای پر دمی
وز غم نادیدن همصحبتان محترم مردمان چشم من بستند حلقه ماتمی
(همان، ۵۹۴)

۵-۱. نوستالژی زندگی در شهر تهران

بهار از اینکه در تهران زندگی می‌کند در میان گروه‌هایی از مردم که صلاح و وجدان ندارند و جز ستم و آزار مردم، کاری از آنان ساخته نیست، فریاد دلتنگی خود را از هیاهوی شهر و مردمی تیره‌دل که نه غم وطن دارند و نه غم مردم بیچاره، سر می‌دهد:

فریاد از بئس المقر وین برزن پر دیو و دد این مهتران بی هنر وین خواجگان بی خرد
شهری برون پر هلله وزاندرون پر مزبله افعی نهفته در سله کفچه فشرده در سبد
(همان، ۳۲۰)

و نیز در رباعی با نام شهر تهران، این گونه از شهر تهران با حسرت یاد می‌کند:

شهریست پر از همهمه و قالاقیل بهتان و دروغ و غیبت و فحش سبیل
خستیم از این همهمه ای گوش امان مردیم از این زندگی ای مرگ دخیل
(همان، ۱۱۲۶)

۶-۱. نوستالژی مذهبی

استاد بهار به تقوا و ایمان شرق اشاره می‌کند و حسرت ایمانی که در آسیا وجود داشت او را به سرودن این چکامه ترغیب می‌کند:

باغ و بوستان فضایل بود روزی آسیا عیندلیبان را چه شد آن باغ و آن بوستان کجاست
ما زیستان فضیلت شیر تقوی خورده‌ایم شیرخواریم ای دریغ آن شیر و آن بوستان کجاست
(همان، ۵۸۱)

در حسرت موسایی است که بیاید و با عصای خود معجزه کند و جهان را از رخوت و سستی نجات دهد:

جای موسی خالی است و آن عصای موسوی تا کس فرعون کسالت را ببلعد در دمی
موسیا ز انوار یزدان یک قبس ما را فرست چون انا الحق زان همایون شعله بشنیدی همی
(همان، ۵۹۳)

۷-۱. نوستالژی زندان و حبس

از دیگر مصادیق برجسته نوستالژی سیاسی، زندان است. بهار کارنامه زندان را در شرح زندان و گرفتاری‌های خود سروده است. در سال ۱۳۲۴ خورشیدی هنگامی که از مفاسد اخلاقی و ضعف ایمان جامعه آزرده و متأسف است و از اینکه عمرش را در راه سیاست گذرانده حسرت می‌خورد و می‌گوید:

ز دلبر بوسه‌ای تاوان گرفتم پس از عمری خسارت جان گرفتم
چه محنت‌ها که در تبعید دیدم چه عبرت‌ها که در زندان گرفتم

ز سال بیست تا نزدیکی شصت جوانی دادم و حـرمان گرفتم
(همان، ۵۷۹)

۸-۱. وداع یاران

و نیز در غم یاران و دلداران که عمری را با آن‌ها سپری کرده، می‌سراید:
از من گرفت گیتی یارم را و ز چنگ من ربود نگارم را
ویرانه ساخت یکسره کاخم را آشفته کرد یکسره کارم را
(همان، ۲۴۷)

۹-۱. نوستالژی دوری از دیار

بهار از دوری مولد خود (خراسان) و در وصف آن سامان و به یاد بزرگان که در خاک آن مدفون‌اند بسی می‌نالند. از آنجاکه دولت وقت پیوسته از حضور بهار هراس داشت، لذا بهار را به بهانه‌های مختلف به تبعید می‌فرستادند و بهار در تبعید به یاد خانه و کاشانه اندوه سروده‌های زیبایی از خود به یادگار گذاشته است:

مغز من اقلیم دانش، فکـرتم بیدای او سینه دریای هنر، دل گـوهر یکتای او
چون ز مژگان برگشایم خون، به درد زاد و بوم ارغوانی حله پوشد خاک مشک اندای او
(همان، ۴۳۱)

بهار معتقد است عشق و محبت می‌تواند انسان را که از مسکن و مألوف خویش دور افتاده و غریبانه در کره خاکی زندگی می‌کند، نجات دهد:

ای خوش آن ساعت که آید پیک جانان بی خبر گویدم بشتاب سوی عالم جان بسی خـبر
ای خوش آن ساعت که جام بیخودی از دست دوست خواهم و گردم ز خواهش‌های دوران بی خبر
(همان، ۵۳۵)

۱۰-۱. نوستالژی شهر شعر و عشق، شیراز

نوستالژی شهر شیراز، شهر عشق و طرب، را این گونه نغمه سر می‌دهد:

بود آیا که دگر باره به شیراز رسم بار دیگر به مراد دل خود باز رسم
بود آیا که ز ری راه صفاهان گیرم وز صفاهان به طربخانه شیراز رسم
(همان، ۱۰۴۴)

۲- نوستالژی جمعی:

۲-۱. نوستالژی اتلاف وقت در سیاست

مرحوم بهار در زندگی سیاسی خود غالباً مشی مثبت داشت و همواره معتقد بود که دولت‌ها باید در حدود قانون، مقتدر و قوی باشند تا بتوانند در این کشور که تمام رشته‌هایش از هم گسیخته بود، کارهای بزرگ و مفید انجام دهند. از این رو فریفته روش کار و قدرت عمل بعضی از رجال سیاسی شد و به امید اینکه آن‌ها خواهند توانست کشتی طوفان زده کشور را از غرقاب بلا نجات دهند، از آنها به وسیله نطق و خطابه و نظم و نثر حمایت و تقویت کرد اما با حسرت و رنجش خاطر زیادی مواجه شد.

بهار چون حکومت مشروطه را بهترین حکومت برای ایران تشخیص داد به جانبداری از آن برخاست و اشعاری در مورد مشروطه به رشته تحریر درآورد و دلبستگی‌هایش به عدالت و آزادی و وطن که یک وابستگی صادقانه بود، موجب

شد نزدیک به پنجاه سال از عمر خود را در کشمکش‌های سیاسی گذراند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۰: ۲). اما پس از مدتی از اینکه عمرش را در سیاست گذراند احساس اندوه می‌کند:

ولی دریغ که خوردم از فرط ساده دلی فریب دوستی اندر سیاست کشور
ز بس که بودم نومید از اولیای امور که جز عوام فریبی نداشتند هنر
(همان، ۵۸۳)

بهار هنگامی که متوجه می‌شود تمام کوشش‌هایش برای آزادی وطن و بیدار کردن مردم برای دوری از خرافه پرستی، به نتیجه نمی‌رسد از اینکه عمری را در سیاست به سر برده است، احساس پشیمانی می‌کند.

جوانی به راه وطن دادم از کف دریغا وطن رفت و طی شد جوانی
دو ده ساله بودم که آشفته ایران برآمد ز وی بانگ عالی و دانی
(همان، ۵۵۸)

۲-۲. نوستالژی وطن

از آنجایی که بهار شاعر وطن‌دوست و وطن‌خواهی است، نوستالژی یادکرد وطن در اشعارش بسیار زیاد است. نوستالژی اشعار او در حسرت وطن بیش از سایر نوستالژی‌ها توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. و در حقیقت پرداختن به وطنیات در اشعار او بوفور دیده می‌شود و بیشتر نوستالژی‌های او درباره سیاست و وطن است. بهار در اواخر عهد مجلس اول و هرج و مرجی که موجب به توپ بستن مجلس شد و در اندوه آن حرکات در سال ۱۳۲۵-۱۲۸۵ در خراسان چنین می‌سراید:

ملکی کز دیار عهد کیومرث بود چو باغ ارم شکفته و خرم
بیخردان برگرفته حربۀ تزویر گشته به خونریزی ملوک مصمم
(همان، ۱۰۲)

در حسرت عدل و دادی که در گذشته در کشور ایران وجود داشت و عدالت در سرتاسر ایران گسترده بود و مردم در عدل و داد زندگی می‌کردند، می‌گوید:

آن روز چه شد کایران ز انوار عدالت چون خلد برین کرد زمین را و زمن را
(همان، ۵۹۰)

و نیز وقتی لشکر تزاری روس به بهانه حفظ اتباع خود به خراسان و شمال ایران گسیل شدند شعر بسیار زیبایی "ای وطن من" را می‌سراید. و از اینکه وطن غرق در غم و ماتم است حسرت می‌خورد:

ای خطۀ ایران مهین ای وطن من ای گشته به مهر تو عجین جان و تن من
و امروز همی گویم با محنت بسیار دردا و دریغا وطن من وطن من
(همان، ۱۷۵)

بهار درحالی که در سوییس در بستر بیماری به سر می‌برد، به یاد وطن و خانه خودش در تهران می‌افتد. وی در هرجای جهان باشد ذره‌ای از یاد وطن، غافل نیست و پیوسته وطن را چون خانه خویش دوست می‌دارد و همواره دلش برای ایران می‌تپد:

روزگار آشفته‌گی دارد به سر، کو همدمی تا ز فیض صحبتش خاطر بیاساید همی

آتش و ابر و دم و دود است پیدا در افق
 از خدا خواهم اتاق قبلی و یاری سه چهار
 کو مقامی امن و جایی محرم دود و دمی
 خادمی محرم که خواهد عذر هر نامحرمی
 (همان، ۵۹۳)

در سال ۱۳۲۰ هنگام اشغال ایران به وسیله لشکریان انگلیس و روس و ظلم و ستمی که به ملت روا داشتند؛ مظلّم انگلیسی‌ها را به طور اجمال این گونه می‌سراید:

ظلمی که انگلیس درین خاک و آب کرد
 کرد انگلیس آن همه بیداد و بر سری
 نه بیوراسب کرد و نه افراسیاب کرد
 اخلاق ما تباه و جگرها کباب کرد
 (همان، ۵۵۲)

ناراحتی از ویرانی وطن همواره موجب اندوه و غصه بهار شده است، آنجا که می‌گوید:

نمی‌دانم چرا ویرانه گشتی
 توشمع جمع ما بودی وطن جان
 مقام لشکر بیگانه گشتی
 به شمع دیگران پروانه گشتی
 (همان، ؟)

۲-۳. نوستالژی استقلال کشور

در سال ۱۲۸۸ که بنیان مشروطیت ایران هنوز مستحکم نشده بود از هر گوشه و کنار کشور شعله دوگانگی و نفاق و فتنه و فساد زبانه می‌کشید و از طرف دیگر سیاست خارجی نیز به آشوب و هرج و مرج داخلی دامن می‌زد. بهار تحت تأثیر این اوضاع ناهنجار، نغمه سر می‌دهد. و برای استقلال از دست رفته کشور اندوه می‌خورد. «بدون تردید شعر بهار مانند شعر مشروطه سرشار از مضامین اجتماعی و مسایل روز است و صدای اصلی مشروطه در بهار بیشتر از شاعران دیگر شنیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۳۶).

هیچ دانی که چه کردیم به مادر من و تو
 سعی کردیم به ویرانی کشور من و تو
 یا چه کردیم به هم جان برادر من و تو
 رو که اف بر من و تو باشد و تف بر من و تو
 (همان، ۱۵۴)

۲-۴. نوستالژی صلح و امنیت جهانی

در تابستان سال ۱۳۲۹ خورشیدی که استاد بهار در یکی از باغات مصفای نیاوران آخرین مراحل زندگی خود را در بستر بیماری می‌گذرانید، به ساقه ندای وجدان و ایمان به حق پرستی و حس صلح جویی این گونه نغمه سر می‌دهد:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او
 کجاست روزگار صلح و ایمنی
 که تا ابد بریده باد نای او
 شکفته مرز و باغ دلگشای او
 حیات جاودانی و صفای او
 کجاست دور یاری و برابری
 (همان، ۶۰۰)

۲-۵. نوستالژی اقتدار ایران و ایرانیان

پس از مرگ مظفرالدین شاه و جلوس محمد علی شاه قاجار به تخت سلطنت، اعمال مستبدانه شاه، مشروطه طلبان را مشوش ساخته، ملک الشعرا را بهار برای نصیحت به شاه و یادآوری سرگذشت شاهان نیک و بد گذشته، تاریخچه مختصری از گذشته ایران را بیان می‌کند.

ای دریغا چون شد آن ایران و آن ایرانیان تا ببینند این ده ویران و این ویرانیان
 مملکت را جور و استبداد ویران می کند جور در هر جا که ره جوید چو ایران می کند
 (همان، ۷۹)

ایران بود آن چشمه صافی که به تدریج بگرفته لجن تا گلو و زیرذقن را
 کو مرد دلیری که به بازوی توانا بزداید از این چشمه، گل و لای و لجن را
 (همان، ۵۹۱)

۲-۶. ظلم و جور حاکمان

ظلم و جور حاکمان، زمینه ظهور بسیاری از نمودهای نوستالژی سیاسی را در شعر بهار فراهم آورده است و این گونه از بیداد و ستم حاکمان همواره تأسف می خورد و از اینکه ایران در زیر چکمه ستم شاهان بیدادگر ویران شده است، آزرده خاطر می شود:

ای دریغ آن ملک همچون باغ رضوان ای دریغ کانچنان شد در کف کفار ویران ای دریغ
 (همان، ۷۳)

۲-۷. نوستالژی باستان گرایی و یاد عهد کیان

بهار با حسرت خوردن به دوران باستان و تجسم طرز فکر و اندیشه عهد کیان و دوران رستم پهلوان و مقایسه آن با طرز فکر و زندگی امروز ایران، همواره تاریخ درخشان کشورش را برای مردم یادآوری می کرد تا شاید رگ غیرت آن ها به جوش آید و در مقابل متجاوزان بایستند:

دریغا کشور ایران بدین احوال زار اندر دریغا آن دلیری ها به چندین روزگار اندر
 چه شد رستم که هرساعت به دشت کارزار اندر گرامی جان سپر کردی به پیش شهریار اندر
 (همان، ۵۲۱)

۲-۸. نوستالژی سعادت بشری

در سال ۱۳۰۸ استاد بهار اندوه سروده ای را به سبک جدید در مناظره و گفتگوی انسان و سعادت، با توجه به ذلت شرق و عزت غرب که همواره افکار بلند و میهن پرستانه بهار را به خود مشغول می داشت، می سراید و از زبان انسان و سعادت، پرسش و پاسخ هایی به میان آورد:

انسان:

ای مایه عزت ای سعادت از بهر خدا بگو کجایی
 ما راست به تو بسی ارادت چونست که نزد ما نیایی
 رسم است ز خستگان عیادت

(همان، ۳۹۱)

سعادت:

من نور سعادت، چه خواهی و اندر طلبم چه می کنی جهد
 در جمله جهان مراست شاهی هر دوره و هر زمان و هر عهد
 بی فرق سفیدی و سیاهی

(همان، ۳۹۱)

۲-۹. نوستالژی شاهان گذشته

در سال ۱۳۲۷ خورشیدی به یاد وطن و به یاد پادشاهان مقتدر ایران و افتخارات گذشته ایران و درماندگی امروز آن با حسرت یاد می‌کند.

آن روز که گودرز، پی دفع عدو کرد گلرنگ ز خون پسران دشت پشن را
آن روز کجا رفت که یک حمله بهرام افکند ز پا ساوه و آن جیش کشن را
(همان، ۵۹۰)

۲-۱۰. به یاد نادرشاه و در تجلیل مقام آن مرد بزرگ

به یاد پادشاهان بزرگ و نامدار گذشته حسرت می‌خورد و فتوحات و دلاوری‌های نادرشاه و آن دوران با شکوه و با عظمت را یادآوری می‌کند:

ای دریغ آن تخت و آن دیهیم و آن فر و بهی ای دریغ آن عزم و آن تدبیر و آن فرماندهی
ای دریغ آن کاردانی ای دریغ آن آگهی ای دریغ آن رادمردی وان دلیری وان مهی
کاش اکنون بودی و کردی ز نو شاهنشهی تا که گشتندی ز نو شاهنشهان او را رهی
(همان، ۸۴)

آن روز که نادر صف افغانی و هندی بشکافت چو شمشیر سحر عقد پرن را
(همان، ۵۹۱)

نتیجه

شعر بهار، جلوه اجتماعی چشمگیری دارد که زمانی طولانی را از اواخر دوره قاجاریه تا بخشی از سلطنت پهلوی دوم در بر می‌گیرد. شاعر در این دوره شاهد وقایعی؛ چون: انقلاب مشروطه، دخالت بیگانگان در امور سیاسی کشور، تبعید رضا شاه و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی و ده‌ها وقایع دیگر است. این جریان‌ها با حسرت او به آزادی و وطن دوستی در شعرش نمود می‌یابد و نیز دوری از میهن، حبس و تبعید هجران و فراق دوست، از مؤلفه‌های برانگیزنده حس نوستالژی در شعر بهار شده است.

بهار شاعر انسان‌هایی مردمی و میهن پرست است و در راه اعتلای وطن و سرافرازی هم‌نوعان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. بنابراین نوستالژی وطنی و اجتماعی به خوبی در شعرش جلوه می‌یابد. در زمینه سیاست، بهار شاعری سیاست پیشه و روزنامه‌نگار است. او دیدگاه‌های خود را در قالب شعر می‌ریزد و اشعار سیاسی بسیاری می‌سراید. بهار نوستالژی عاشقانه‌هایش را در مورد آزادی وطن بیان کرده است. و از اینکه ارزشها و اعیاد و جشن‌های ایرانیان به فراموشی سپرده شده، بسیار غصه دار است و در آرزوی احیای مآثر ایران است. از برجسته‌ترین مسائل عاطفی شعر ملک الشعرا بهار که حوزه گسترده‌ای از تأملات شاعرانه را در بر دارد، مسئله «وطن» است. نوستالژی وی از «وطن» را می‌توان در زیرمجموعه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، مقوله‌های فرهنگی دینی (مذهبی) و حسرت‌های تاریخی ملی خلاصه کرد.

در بررسی‌های صورت گرفته، مشخص شد، نوستالژی در شعر بهار در زمینه‌های متعدد؛ از جمله: تبعید، دوری از معشوق، عشق به وطن یاد کرد. عظمت گذشته ایران، ظلم و جور حاکمان و ... از بسامد بالایی برخوردار است. وی به آزادی، ارزشها و وطن و سرافرازی آن، دیوانه وار، عشق می‌ورزد و این‌ها، بزرگ‌ترین و شریف‌ترین آرمان‌های سیاسی و اهداف تعیین کننده زندگی اویند. آرمان‌هایی که بر فراز و فرود و حیات او، سرخوردگی و نشاط روحی‌اش، تأثیر ژرف و

ماندگار داشته، و حسرت آبادانی وطن تا قبل از تسلط حاکمان ظالم، تا جایی که آفرینش‌هایش را در حوزه شعر، زیر سیطره خویش قرار داده است. بهار با نوستالژی دوران با عظمت ایران، همچنان در آرزوی مدینه فاضله‌ای برای هموطنان خویش است. به نظر می‌آید نوستالژی غم و حسرت وطن در اشعار ملک‌الشعرا بهار بسیار پررنگ‌تر از سایر انواع نوستالژی‌های اوست. بیشترین نوستالژی‌های شعر بهار، نوستالژی وطن است. نوستالژی وطن و حبس، در شعر بهار نمود خاصی یافته و می‌توان گفت بیش از نیمی از نوستالژی‌های او را وطنیات تشکیل می‌دهد و پس از آن حبس و زندان و تبعید، بیشترین نوستالژی را در شعر بهار در بردارد.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز، چاپ سوم.
۲. آریانپور، منوچهر (۱۳۸۳)، فرهنگ پیشرو، انگلیسی-فارسی، ج ۴، تهران: جهان رایانه، چاپ سی و هشتم.
۳. انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ نامه ادب فارسی، ۲ جلد، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴. باباصفری، علی اصغر و مرضیه فراچی قصر ابونصر، «شکواییه در شعر خاقانی»، فصل نامه پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. شماره سوم، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۴ تا ۴۰.
۵. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، فرهنگ معاصر، انگلیسی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر، چاپ سوم.
۶. بهار، ملک الشعرا (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، تهران: نگاه، چاپ سوم.
۷. _____ (۱۳۷۳)، سبک شناسی، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم.
۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، بهار، ستایشگر آزادی، تهران: سخن، چاپ هشتم.
۹. _____ (۱۳۷۹)، شعری دروغ، شعری نقاب، تهران: علمی، چاپ هشتم.
۱۰. سمیعی، احمد (۱۳۸۳)، "بهار"، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۱. سید حسینی، رضا (۱۳۸۴)، مکتب‌های ادبی، دو جلد، تهران: نگاه، چاپ سیزدهم.
۱۲. شریفیان، رشید و شریف تیموری (۱۳۸۵)، «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی»، کاوشنامه، سال هفتم، شماره دوازدهم، صص ۳۲-۵۵.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس، چاپ اول.
۱۴. _____ (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران، تهران، چاپ اول.
۱۵. صفری، جهانگیر و حسین شمسی (۱۳۸۹)، «بررسی نوستالژی در دیوان ناصرخسرو» پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره پانزدهم، زمستان، صص ۷۵ تا ۹۸.
۱۶. ظفری، ولی الله (۱۳۸۰)، حبسیه در ادب فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.
۱۷. فرهنگ آکسفورد (انگلیسی به انگلیسی) (۲۰۰۳)، a.s.hornboy، انتشارات دانشگاه آکسفورد، چاپ چهارم.
۱۸. معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر، چاپ یازدهم.